

جنبش لغو اعدام و گام های تازه!

تقی روزبه



مهم مشارکت هرچه گسترده تر در این روند، تعمیق و ارتقاء جنبش از حرکت خزنده به حرکتی مستقیم و خنثی کردن ترفندهای رژیم برای پنهان نگهداشتن نقش خود در تولید و کاربردخشونت عریان و دولتی است.

ایران تحت قیمومیت حکومت اسلامی امروزه با داشتن بالاترین رتبه سرانه اعدام در مقیاس جهانی شهره آفاق است. شاخصی که به تنهایی برای برملاکردن عمق انحطاط و ماهیت ضدبشری آن چه که مدینه فاضله اسلام سیاسی می خوانند و خامنه ای رسالت بردن مردم به بهشت را برای آن قائل است، کفایت می کند. اما این پدیده تلخ تنها یک روی سکه واقعیت جامعه است. آن سوی دیگرسکه وجودجنبش خزنده ای است که از جمله علیه سیطره مذهب (آنهم با یکی از ارتجاعی ترین قرائت ها) و گشودن راهی برای عبور از این بختک ضدتاریخی در تکاپوی مستمر است. البته وجودیک جنبش زنده و پویا و توفنده (و فراتر از شکل کما بیش خزنده کنونی)، در جامعه ای با بیشترین سرانه کشتاررسمی نه فقط امری ضروری و اجتناب ناپذیراست، بلکه طبیعی ترین پدیده ای است که انتظارش می رود. با این وجود سرکوب سیستماتیک و فراگیراستبداد مذهبی از یکسو و وجودبرخی اشتراکات فرهنگی و ارزشی واپسگرا در بخش هایی از جامعه و هم پوشانی آن با قدرت حاکمه ای که استفاده ابزاری از مذهب را به یکی از مهمترین اهرم تأمین سلطه خود تبدیل کرده است، و گسست های ناشی از این هم پوشانی، مانع شکل گیری یک جنبش توفنده و نیرومندضداعدام شده است. با این وصف، علیرغم فضای سنگین سرکوب و اختناق، رفته رفته شاهدتکوین و گسترش دامنه جنبش ضداعدام، گرچه نه هنوزبه قدرکافی نیرومند، بلکه درشکل کما بیش خزنده اما درعین حال واقعی و بالنده هستیم. در این جنبش البته نهادها و افرادفعال و شاخصی حضورمؤثردارند اما دامنه این جنبش بسی فراتر از این یا آن نهاد و این یا آن فردشاخص است و بیش از آن که با سروصدا و شعار و اطلاعیه این یا آن نهاد و افرادمعین و شاخص تعریف و نمایندگی شود، با نقش آفرینی بازیگران گوناگون وچه بسا از جنس مردم معمولی و بی نام و نشانی نمایندگی می شود که مشغول زدن نقب به آنسوی دیواره های "باید و نبایدها، و خطوط احکام حکومت اسلامی" است. ترک خوردگی ها در چون و چرای احکام قرون

وسطائی و ضدبشری قصاص و روندی اعتبارشدن آنها، رواج کمپین های متنوع لغو اعدام، گرچه بخشا به شکل حرکت خزنده و غیرمستقیم، یعنی درخواست عفو از خانواده ها و بهره گیری از حفره های قانونی تا تحمیل اصل مطالبه لغو اعدام به رژیم، از مهمترین ویژگی این جنبش در شرایط کنونی است.

نگاهی به نمایه و آسیب پذیری های این جنبش:

در احکام قضائی جمهوری اسلامی قانون قصاص در چارچوب تعیین مجازات برای جرم های گوناگون و جنبه های عمومی آن، به خانواده آسیب دیده و باصطلاح اولیای دم (صاحبان خون)، این حق و اختیار- صرفنظر از کم و کیف واقعی آن- داده شده است که در اجرائی و یا عدم اجرائی شدن حکم قصاص (اعم از اعدام و یا سایر احکامی چون کورکردن چشم و...) مستقیما دخیل باشند. و همین مسأله سبب شده است که از یکسو حکومت بر حسب ظاهر هم شده بخشی از بار مسئولیت جنایت خود را به گردن شهروندان بیافکند (به عبارتی آنها را در جنایت خود سهیم نماید) و از سوی دیگر هم متقابلا بستری شده است برای پیشروی خزنده جنبش که با مخاطب قراردادن شهروندان و از طریق ترویج اشاعه این گزاره که "در عفو لذتی است که در انتقام نیست" گام های عملی را در جهت کاستن از دامنه خشونت رسمی اعدام بردارد. همین نکته یعنی تمرکز بر خانواده قربانیان و مخاطب قراردادن مستقیم آن ها که در عین حال به معنای مخاطب قراردادن رژیم و احکام قضائی آن به نحوی غیرمستقیم است که به جنبش ویژگی یک حرکت خزنده را داده است، که البته به نوبه خود دارای محدودیت ها و آسیب پذیری هائی است که اگر در روند تکوین خود هوشیارانه از محدودیت های خود فراتر نرود، می تواند در دامچاله رژیم بیفتد و چه بسا ناخواسته برآموزه ها و احکام قضائی رژیم و "حق اولیای دم" مهرقانیت بزند و باین ترتیب آماج اصلی یعنی خشونت متبلوردر نظام حقوقی قرون وسطائی رژیم و نقش آن در ارتکاب جنایت را کمرنگ نماید. به همین دلیل لازم است در فرایند رشد این جنبش بروجوه دیگری از آن که ارتقاء دهنده غنای جنبش و زدودن محدودیت های آن است و در خدمت تبدیل این جنبش به حرکت مستقیم و در راستای زدن نقب به اعماق جامعه قرار دارد، انگشت تأکید نهاد.

لحظه وقوع "حماسه"!

مصادق بارز این لحظه، بخشش خانم سامره علی نژاد از قاتل فرزنددلبندش در پای چوبه اعدام بود. او با نواختن یک سیلی نمادین

به صورت محکوم و بیرون کشیدن حلقه طناب دار از گلوی وی و فرستادن خشم و کینه فوران کرده به پستوی دل، و در تعبیری دقیق تر در یک لحظه "نیمه حماسی"، قطعه درخشانی از گذشت یک مادرداغدیده را به نمایش گذاشت و در برابر دوراهی کوبیدن برطبل بازتولید چرخه خشونت و یا عبور از آن، دومی را برگزید. او که در طی این آزمون بزرگ یک شبه از یک فرد گمنامی که صرفاً دغدغه فرزندش را دارد به یک سوژه داغ و سرشناسی تبدیل شد که درعین حال روایت گرددغه های بزرگتری هم شد. چنان که نام و آوازه اش نه فقط درخاک ایران بلکه در بیرون از ایران هم پژواک گسترده یافت و شهرداراستانبول او را به عنوان مادر نمونه برگزید و برای تجلیلش از وی دعوت به عمل آورد. در گفتگویی که روزنامه گاردین با او به عمل آورد، گفته است که بارها فرزندش به خواب او آمده و درخواست عفو قاتل خود را کرده است. او می گوید با وجود آن که با از دست دادن پسرش احساس می کند عضوی از بدن خود را از دست داده است اما اینک و پس از آن بخشش احساس آرامش و سبکی می کند و از این که مردم را با این تصمیمش خوشحال کرده است خوشحال است.

ناگفته نماند "حماسه" آنگاه حماسه و تکمیل می شد که کنشگرما نه فقط از حق کشتن دیگری و انتقام گرفتن و افزودن خانواده عزاداردیگری بر خانواده ای موجود، همانگونه که اتفاق افتاد صرفنظر می کرد بلکه اساساً چنین وجودچنین "حقی" را که انسان را به گرگ انسان ها تبدیل می کند، از خود و انسان ها و دولت ها سلب می کرد و باین ترتیب در لحظه قوع حماسه کشیده بریناگوش نظامی می نواخت که حیات یک انسان را دربرابرمرگ انسان دیگری قرارمی دهد؛ وللقصاص حیات یا اولی الألباب!

نقب جنبش به قلب ها!

سوای بیان رازورزانه ای که معمولاً درتبیین این نوع گذشت ها بکارگرفته می شود، اما آنچه به اقدام سامره اهمیت و معنای نمادین می دهد و آن را یکشبه به یک رخداد تبدیل می کند، گره خوردگی آن با خواست کانونی شده میلیونها شهروندایرانی و آرزوی انبوهی از فعالان اجتماعی داخل کشور و جهان است که با هزاران شبکه و حلقه های مرئی و نامرئی اعتراض و تمنای خود را برای نجات محکوم از حلقه طناب دار و از کارانداختن داس مرگ، داسی که جمهوری اسلامی در اصل برای بقاء و بازتولیدخود بکارگرفته است و حتی آشکارا برای ایجادرعب و ترس برجامعه از آن به وفور بهره گرفته است، به خانواده مقتول رله می کردند. و همین واقعیت است که آن لحظه را به

یک لحظه مهم، لحظه ای که سامره و سامره ها را به نماد این خواست میلیون ها تن تبدیل می کند، که با صدای رسا و بلندی به اعدام و خشونت "نه" بگوید و به توقف گردونه مرگ "آری" تبدیل می کند. در اینجا سامره از خود و خانواده و خواب های پریشاننش گذر کرده و به نمادیک خواست انسانی و متمدنانه، و در قدامتِ خواستی در ملتقای عبورِ نفس گیر و گام به گام انسان از دوران نیمه وحشی به انسان متمدن و مدرن درخور زمانه اش ظاهر می شود. در اینجا سخن از آن تمنا و خواست میلیونی و آن تموجی در میان است که گوشه ای از آن را می توان در ارسال میلیونی اس ام اس هائی دید که به حمایت از بخشش از جانب خانواده داغدیده به قتل رسیده به حرکت درآمدند. بی تردید فعالان اجتماعی داخل و خارج در شروع و دامن زدن به این جنبش نقش حیاتی داشته و دارند، اما درعین حال باید توجه داشت که هیچ جنبشی بدون نقب زدن به قلب و باورشهروندان عادی قادر به تغییر فضای عمومی و گفتمانی جامعه نیست. و البته هیچ جنبشی هم بدون تکاندن خود از رسوبات کهن و فاصله گرفتن از هم پوشانی ها با قدرت حاکم و سوداهای آن و شفاف ساختن مطالبات و مخاطب خود قادر به تغییرشایسته و ژرف بستریست خود نیست.

ب- نمونه سامره تنها یک فراز و مورد برجسته ای از واقعیت وجودی جنبشی در حال شدن و درای پتانسیل فرارونده است. موارد و فرازهای دیگری هم وجود داشته اند و وجود دارند که به همین اندازه دارای اهمیت است. هم اکنون جنبش نجات ریحانه جباری زنی ۲۶ ساله برای نجات از حلقه دار نیز جریان دارد و کمپین جهانی گسترده ای برای آن شکل گرفته است. طوماردهها هزارنفری، حضور فعال هنرمندان و فعالان اجتماعی داخل و خارج در آن، و به عنوان نمونه نامه اصغر فرهادی به مادر مقتول*، درخواست نهادهای حقوق بشری، شهیر احمد و اتحادیه اروپا و بسیاری دیگر تنها گوشه هائی از ابعاد این حرکت فراملی را به نمایش می گذارد. موارد در گذشته هم کم نیستند. لغو حکم سنگسار سکیه محمدی در زیر فشار یک کمپین برآستی گسترده و نیرومند جهانی که رژیم را ناچار از لغو حکم کرد، و نیز گذشت آمنه بهرامی* در واپسین دم از قصاص کور کردن چشمان کسی که پیشتر با پاشیدن اسید بر چهره اش، او را برای همیشه از بینائی و چهره طبیعی خود محروم ساخت، از نمونه های برجسته آن هستند. اخیرا دادستان کل رژیم در گزارش خود از ۳۷۵ مورد گذشت اولیای دم در سال گذشته خبر داده است. هم چنین روزنامه ها از نجات ۷ نفر اعدامی در نیشاپور و ۷ نفر در زنجان و یک نفر در لرستان گزارش داده اند.

ضرورت خنثی کردن فریب ها و ترفندهای رژیم

ج- رژیم جمهوری اسلامی که زیرفشارسنگین داخلی و خارجی و از جمله بدلیل نقض گسترده و خشن حقوق انسان و ابعاداعدام ها قراردادارد، به مانورهای رذیلانه برای کاستن از فشارجهانی و بهره برداری از جنبش عفو و گذشت و حتی مصادره و از آن خودکردن آن برآمده است. از یکسو بیدادگاه های آن پی درپی احکام قتل و قصاص صادرمی کنند و از سوی دیگر به دروغ مدعی اند که گویا خود شائق به اعدام نیستند و اولویت و تلاش آنها معطوف به بخشش قربانیان از سوی اولیای دم هستند! (انگار که خودهم باورشان شده که بیدادگاه های آنها برآستی فرامین نازل شده از آسمان را اجرامی کنند و نه سوداهای پلید خود را). باین ترتیب رژیم در تلاش است که جنبش نجات اعدامی ها و "گذشت و بخشش" خانواده ها را به حساب خود بریزد و از این طریق همانطورکه اثره ای -دادستان کل- گفته است وانمودکند که گویا حکومت اسلامی در تلاش برای کاستن از تعداداعدامیان است. هدف البته کاستن از سنگینی فشاربرخود است. در حقیقت دربهترین حالت برای فریب جهان، قصد رژیم- آنهم زیرفشارروزافزون افکارعمومی- کاستن ازصف طویل اعدامیانی است که در بازداشتگاه ها در انتظارمرگ به سرمی برند. بی آن که تن به عقب نشینی از احکام عهدبوقی خود و تمکین به قواعدامروزین حقوق بشر بدهد.

د- بدیهی است که درسوی مقابل، فشارافکارعمومی داخلی و جهانی و همه کنشگران و فعالان اجتماعی لازم است تمرکزخود را برخنثی کردن این نوع فریب کاری ها و فراافکنی ها، و بر لغواعدام و تغییرقوانین قضائی قرون وسطائی، و توانمندسازی و بالیدن جنبش به سمت و سوی حرکت مستقیم و طرح و تحمیل مطالبه لغواعدام ازسوی رژیم و تغییرقوانین قضائی و توقف شکنجه و نیز آزادی زندانیان سیاسی و تمکین به حقوق جهان شمول انسان قراردهد و اجازه ندهد که رژیم با فراافکنی و ادعاهائی چون "حق اولیای دم" بارجنایت خود را بردوش مردم بیفکند.

هم چنین جنبش لغواعدام باید بتواند با تبلیغ و ترویج و آموزش و آگاهگری و برپاکردن کارزارهایی به زدودن رسوبات گذشته و آموزه های ارتجاعی و ضددموکراتیک مبادرت ورزد و دراین میان بویژه باانتقاده شرکت چندش آوراهاالی در نمایشات خیابانی اعدام ها، باید آن را به یک ضدارزش عمومی تبدیل کند و رژیمی را که در تلاش است تا بدین وسیله ارتکاب به جنایت خود را خواست مردم عنوان کند، خلع سلاح و منزوی سازد. فقر و تنگدستی برخی محکومان برای پرداخت

دیه هم بخشی از جنبش لغو اعدام است، که در این مورد نیز مواردی از نقش مثبت فعالان اجتماعی و هنرمندان برای تأمین نیازهای قربانی و نجات از اعدام وجود داشته اند، هم چنان که فقر و بدبختی شماری از خانواده های مقتول و نیز برخی برخوردهای ناهنجاری که مصیبت ها و مشکلات و وضعیت روحی آن ها را در نظر نمی گیرد بخش دیگری از این ماجراست. بی تردید در گسترش جنبش لغو اعدام و در راستای ارتقای آن به جنبشی مستقیم و بالنده تردها و صدها نکته وجود دارد که تنها توسط کنشگران و درمیدن عمل قابل درک است.

مهم مشارکت هرچه گسترده تر در این روند، تعمیق و ارتقاء جنبش از حرکت خزنده به حرکتی مستقیم و خنثی کردن ترفندهای رژیم برای پنهان نگهداشتن نقش خود در تولید و کاربردخشونت عریان و دولتی است. خروجی این جنبش باید چنان کمانه کند تا رژیم که در اصل، خود با سیاست های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و قضائی و مسلکی قرون وسطائی اش منشأ عمده و اصلی فقر و تباهی و خشونت بشمارمی رود، نتواند چهره خشن و پلید خود را در پشت ادعای "خواست مردم" پنهان سازد. و این البته مستلزم چنان صدای بلند و فراگیری از سوی جنبش لغو اعدام است که رژیم را در اوج انزوایش و تنگناهایش، در کُنج رینگ به نمایش بگذارد. گذر از مرحله "عفو و بخشش" به مرحله تحمیل "لغو اعدام"، از طریق تقویت جنبه های پیشرو موجود در جنبش، بی آن که از جنبه های مثبت فرهنگی و اجتماعی و انسانی خشونت زدائی نهفته در جنبش بخشش را وانهد و از آن غفلت ورزد و بی آن که بر فرایند نقب جنبش به اعماق جامعه خللی واردشود، تلاش ها باید اساساً بسمتی متمایل شود، که آماج و مخاطب اصلی آن قدرت حاکمه در عین رسوب زدائی از بستر جامعه باشد.

۲۷-۰۵-۱۳۹۳ ۲۰۱۴-۰۵-۱۷

مادر سال استانبول

ایسنا:

[/http://isna.ir/fa/news/۹۳۰۲۲۰۱۲۹۵۰](http://isna.ir/fa/news/۹۳۰۲۲۰۱۲۹۵۰)

نامه اصغر فرهادی:

<http://tnews.ir/news/DEC۱۳۹۰۵۸۰۶.html>

شهروندی جهانی و دردهای جمهوری اسلامی! و بلاتکلیفی سکینه محمدی بین ماندن و نماندن!

http://taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۴/۰۳/blog-post_۴.html

گذشت آمنه بهرامی و خشونت نهادی شده در قانون قصاص

<http://taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۱/۰۸/blog-post.htm>